

پادشاهان هخامنشی

کوروش یکم

کوروش یکم شاه پارس و آنتشان بود. آنتشان یا انزان نام بخشی از حوزه تمدن عیلام و همچنین نام مرکز آن بوده است. پادشاهان عیلامی خود را "شاه انشان و شوش" می نامیده اند. در قرن هفتم پیش از میلاد این شهر به دست پارسها افتاد. کوروش بزرگ در سنگ نبشته ها، از پدر و نیاکان خود (کمبوجیه اول، کوروش اول و چیش پیش) به عنوان شاه انشان یاد می کند. نظرات مختلفی در مورد محل منطقه و شهر انشان ابراز شده است. در سال ۱۳۴۹، یافته های باستان شناسی در منطقه تپه مالیان (۳۶ کیلومتری شمال غربی شیراز) در دشت بیضای استان فارس این گمان را پیش کشید که تپه مالیان محل شهر گمشده انشان باشد. با یافتن پاره آجرهایی با خط میخی عیلامی در این جایگاه، این گمان تقویت شد. این نوشته ها که به نام یک شاه عیلامی در هزاره دوم پیش از میلاد است از هدایای او به معبد انشان نام می برد. با توجه به این یافته ها، منطقه انشان شمال غربی استان فارس را در بر می گیرد.

کوروش دوم (کوروش بزرگ یا کوروش کبیر ۵۷۶-۵۲۹ ق. م)

کوروش دوم، شاه پارسی، به خاطر بخشندگی، بنیان گذاشتن حقوق بشر، پایه گذاری نخستین امپراتوری چند ملیتی و بزرگ جهان، آزاد کردن برده‌ها و بندیان، احترام به دین‌ها و کیش‌های گوناگون، گسترش تمدن و غیره شناخته شده است. کوروش نخستین شاه ایران و بنیان‌گذار دوره شاهنشاهی ایرانیان می‌باشد.

بردیا

بردیا نام پسر کوچکتر کوروش بزرگ هخامنشی و برادر کمبوجیه دوم بود. (۵۲۱ ق. م) کوروش بزرگ، در بستر مرگ، بردیارابه فرماندهی استان‌های خاوری شاهنشاهی ایران گماشت. کمبوجیه دوم پیش از رفتن به مصر از آنجا که از احتمال شورش برادرش می‌ترسید دستور کشتن بردیا را داد. مردم از کشته شدن او خبر نداشتند و در سال ۵۲۲ ق. م شخصی به نام گئوماته مغ خود را به دروغ بردیا نامید و بر کوهی نزدیک شهر ایرانی پیشیاوادا اعلام شاه بودن کرد. در متون تاریخی از وی به عنوان «بردیای دروغین» یاد شده است.

کمبوجیه (۵۲۱ ق. م)

پسر بزرگ کوروش بزرگ هخامنشی بود که به نام‌های کمبوجیه دوم، کمبوزیه و کامبیز نیز معروف است. طبق گفته هرودوت مادر وی کساندانه بوده است، اما کتزیاس نقل کرده که مادر وی امتیس نام داشته است.

کمبوجیه پس از کوروش، پدرش، به سلطنت رسید. وی برادری به نام بردیا داشت. کمبوجیه قصد لشکرکشی به مصر را داشت، اما از بیم اینکه برادرش در غیاب او پادشاهی او را بدست آورد، بردیا را مخفیانه به قتل رساند. او به مصر لشکر کشید و این کشور را فتح کرد. به همین دلیل به وی در تاریخ لقب فاتح مصر را داده اند. در زمانیکه کمبوجیه در مصر حضور داشت خبر به سلطنت رسیدن برادرش بردیا را به وی دادند در حالیکه او بردیا را پیش از این کشته بود. اما شخصی که در ایران تاج پادشاهی را به سر گذاشته بود گئومات از تبار مادیان بود و خود را بردیا معرفی کرده بود. کمبوجیه در بازگشت از مصر به ایران فوت کرد. ولی برخی دلیل مرگ وی را بیماری و برخی دیگر توطئه اطرافیان می‌دانند اما مسلم است که وی در مسیر بازگشت از مصر مرده است ولی دلیل آن تا کنون مکتوم باقی مانده است.

گئومات

گئومات یا گومات نام مغی بود که در غیاب کمبوجیه پادشاه هخامنشی (کمبوجیه آن زمان در مصر بود) به عنوان بردیا برادر کمبوجیه بر تخت

نشست و خود را شاه خواند. بنا به روایتی که در کتیبه بیستون داریوش بزرگ آمده است، کمبوجیه پیش از رفتن به مصر برادر خود، بردیا، را کشته بود لیکن مردم از این موضوع خبر نداشتند. از این رو گئومات توانست خود را در نزد عامه بردیا جا زند و بعد از نشستن بر تخت درپارس به کشتن نزدیکان که از این راز اطلاع داشتند پرداخت. کمبوجیه پیش از آنکه بتواند این بردیای دروغین را به زیر کشد درگذشت. سرانجام داریوش بزرگ به کمک دیگر نجبای پارسی در طی کودتایی گئومات را کشت و خود بر تخت نشست.

آرشام

آرشام نام پدربزرگ داریوش بزرگ پادشاه هخامنشی بوده است. آرشام نامی است از زبان پارسی باستان به معنای دارنده دست نیرومند.

ویشتاسپ (هخامنشی)

ویشتاسپ فرزند آرشام، پدر داریوش بزرگ پادشاه هخامنشی بود. وی را نباید با ویشتاسپ اوستا (گشتاسپ کیانی) اشتباه گرفت. صورت فارسی نو نام وی گشتاسپ است لیکن برای اشاره به پدر داریوش معمولاً از صورت کهن تر نام استفاده می شود.

داریوش بزرگ

پسر ویشتاسپ ملقب به داریوش بزرگ یا داریوش اول، سومین پادشاه هخامنشی بود. وی با کمک دیگر نجبای پارسی با کشتن فرزند کوروش بزرگ بردیا که به عنوان مغ گئومات بر تخت نشسته بود سلطنت را به خاندان هخامنشی بازگرداند. پس از آن شورشهای داخلی را سرکوب کرد. نظام شاهنشاهی را استحکام بخشید و سرزمینهایی چند به شاهنشاهی الحاق کرد. آغاز ساخت پارسه (تخت جمشید) در زمان پادشاهی او بود. از دیگر کارهای او حفر ترعه‌ای بود که دریای سرخ را به رود نیل و از آن طریق به دریای مدیترانه پیوند می‌داد. مقبرهٔ او در دل کوه رحمت در مکانی به نام نقش رستم در مرودشت شیراز است. شهرت او در غرب به خاطر وقوع نبرد ناموفق ایرانیان با یونانیان در مکانی به نام ماراتن، در زمان اوست.

خشایارشا

خشیارشا از پادشاهان هخامنشی است. پدرش داریوش بزرگ و مادرش آتوسا دختر کوروش بزرگ بود. نام خشیارشا از دو جزء خشای (شاه) و آرشا (مرد) تشکیل شده و به معنی «شاه مردان» است.

اردشیر اول

پسر خشیارشا ملقب به اردشیر دراز دست یا اردشیر یکم پادشاه هخامنشی بود. نخستین بار یونانیان به او لقب دراز دست دادند.

خشیارشای دوم

خشیارشای دوم از پادشاهان هخامنشی بود. به گفته تاریخ نویسان وی تنها پسر اردشیر یکم از ملکه داماسپیا بوده که پس از مرگ پدر به پادشاهی می‌رسد و چهل و پنج روز بعد توسط برادرش سغدیانوس به قتل می‌رسد.

سغدیانوس

سغدیانوس از شاهزادگان هخامنشی و پسر نامشروع اردشیر یکم است. وی ، برادرش - خشیارشای دوم - را چهل و پنج روز بعد از به سلطنت رسیدن به قتل رساند و خود به دست برادر دیگر داریوش دوم به قتل رسید.

داریوش دوم

داریوش دوم با نام اصلی اخس (به یونانی) یا وهوک فرزند نامشروع اردشیر یکم بود که پس از شورش بر ضد برادرش سغدیانوس در سال ۴۴۲ ق. م به سلطنت رسید و نام «داریوش» را برای خود برگزید. این پادشاه هخامنشی که یونانیان به وی لقب حرامزاده داده بودند، نوزده سال بر ایران حکومت کرد.

داریوش از همسرش پریزاصاحب دو پسر به نامهای اردشیر و کوروش شد و بعد از وی پسرش اردشیر دوم به سلطنت رسید .

کوروش کوچک

کوروش کوچک یکی از شاهزادگان هخامنشی پسر داریوش دوم و پریزا بود. در زمان حیات پدر کوروش فرمانداری جزایر یونانی آسیای صغیر را به عهده داشت. بعد از مرگ پدر به امید دست یافتن به مقام پادشاهی و با دلگرمی از پشتیبانی مادر صاحب نفوذ خود، دست به شورش علیه برادرش زد اما شورش‌ها را اردشیر دوم سرکوب کرد و سرانجام در سال ۴۰۱ ق . م کوروش کوچک به قتل رسید.

اردشیر دوم

اردشیر دوم پادشاه هخامنشی ، پسر بزرگ داریوش دوم و پریزا بود که پس از مرگ پدر به سلطنت رسید. اردشیر در ابتدای سلطنت خویش شورشهای برادرش - کوروش کوچک - را سرکوب کرد و سرانجام در سال ۴۰۱ ق . م او را به قتل رساند. از اتفاقات مهم دوران سلطنت اردشیر تلاش نا موفق او در تسخیر مجدد مصر است. این پادشاه هخامنشی تا زمان مرگ خویش ۳۵۸ ق . م بر ایران حکومت کرد.

اردشیر سوم

نام نخست اردشیر سوم اُخُس بوده که تصور می‌کنند یونانی شده و هوک است، ولی وی پس از اینکه به تخت نشست، خود را در سنگ‌نیشته تخت جمشید ارتِ خُشتر یا اردشیر نامید.

رکسانه

رُکسانه یا رُخسانه یا روشنک دختر کوهورتانوس ساتراپ (والی) باختر (بلخ، در افغانستان امروزی) که اسکندر مقدونی به وی عشق می‌ورزید و او را در سال ۳۲۷ ق.م بزنی گرفت.

اسکندر و رگسانه

باختر آخرین ساتراپی ایران بود که به تسخیر اسکندر درآمد و در آن زمان کوهورتانوس والی آن بود و از ولایات ممتاز ایران بشمار می رفت. او از اسکندر فرمانبرداری کرد و اسکندر وی را بحکومت ابقاء داشته از سه پسرش دو نفر را برای خدمت در لشکر مقدونی طلبید و حاکم مزبور پسر سوم خود را هم به اختیار اسکندر گذاشت. کوهورتانوس خواست ضیافتی برای اسکندر با تجملات مشرق زمین بدهد و با این مقصود سی نفر از دختران خانواده‌های درجه اول سغدیان را باین ضیافت طلبید. دختر خود والی هم جزو آنها بود. این دختر از حیث زیبایی و لطافت مثل و مانند نداشت و بقدری دلربا بود که در میان آنهمه دختران زیبا توجه تمام حضار را بخود جلب میکرد. اسکندر که مست باده^۱ عنایت‌های اقبال و ابخره^۲ شراب بود عاشق وی گشت. بزودی اسکندر بلند و بی پروا گفت: لازم است مقدونیه و پارسیها با هم مزاجت کنند تا مخلوط گردند و این یگانه وسیله‌ایست برای اینکه مغلوبین شرمسار و فاتحین متکبر نباشند. بعد برای آنکه این فکر خود را ترویج کند آشیل پهلوان داستانی یونان را که از نیاکان خود می دانست مثل آورده گفت مگر او یکی از اسراء را ازدواج نکرد؟ بنابراین مقدونیه باید ازدواج زنان پارسی را برای خود ننگ دارند. پدر رگسانه از این سخنان اسکندر غرق شادی گردید و بعد

اسکندر از شدت عشق در همان مجلس امر کرد موافق عادات مقدونی نان بیاورند و آنرا با شمشیر بدو نیم کرده نیمی را خودش برداشت و نیم دیگر را به رُکسانه داد تا وثیقهٔ زناشویی آنان باشد. مقدونیها از این رفتار اسکندر ناخشنود شدند زیرا در نظر آنان پسندیده نبود که یک والی ایرانی پدرزن اسکندر گردد ولی از زمان کشته شدن کلیتوس سرداران مقدونی از اسکندر می ترسیدند و هر آنچه از او سر میزد با سیمای خوش تلقی می شد. رُکسانه اسکندر را در لشگرکشی اش به هند در ۳۲۶ ق.م. همراهی کرد. وی پس از مرگ ناگهانی اسکندر در بابل در ۳۲۳ ق.م. از او فرزندی بنام اسکندر چهارم بدنیا آورد. پس از مرگ اسکندر، رُکسانه و پسرش قربانی دسیسه های سیاسی امپراتوری اسکندر شدند. رُکسانه، استاتیرا بیوهٔ دیگر اسکندر و درپیتیس خواهر استاتیرا را بقتل رساند. از آن پس المپیاس مادر اسکندر از رُکسانه و پسرش حمایت می کرد تا اینکه المپیاس بدست کساندر بقتل رسید. کساندر چون دید که اسکندر پسر اسکندر، بزرگ شده و در مقدونیه گفتگو ازین است که او را از محبس بیرون آورده بر تخت بنشانند، از عاقبت این کار ترسید و نابودی خود را در آن می دید. بنابراین به گلوسیاس رئیس محبس نوشت که سر رُکسانه و اسکندر را ببرد و تن آنها را پنهان دارد و چنان کند

که اثری از این دو قتل نماند. این امر اجرا شد و رکسانه و پسرش در حدود

۳۰۹ ق.م زهر داده شدند.